



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۰۸

نویسنده: ن . جلیل زاد

## رأی می دهیم اما حکومت نمی کنیم حقیقت تلخ دموکراسی در جهان امروز

دموکراسی در قفس سرمایه چگونه قدرت اقتصادی، اراده مردم را می خرد از آتن تا امروز، رویایی که نیمه تمام ماند سفری در تاریخ دموکراسی و آنچه از آن باقی مانده است دموکراسی، رویای زیبایی که دزدیده شد. بیست و پنج قرن پیش، در شهری کوچک در یونان، بشر برای اولین بار به یک ایده شگفت انگیز رسید. ایده ای ساده اما انقلابی: مردم خودشان باید بر خودشان حکومت کنند. نه پادشاه، نه اشراف، نه کاهنان. مردم. همین ایده ساده، دموکراسی نام گرفت و از آتن به سراسر جهان رفت. اما امروز، بیست و پنج قرن بعد، باید صادقانه بپرسیم: از آن رویای زیبا چه باقی مانده است؟ آیا آنچه امروز دموکراسی می نامیم، همان چیزی است که سقراط و ارسطو از آن سخن می گفتند؟ یا نامی است که بر جسدی گذاشته اند که مدت هاست روحش پرواز کرده؟ ارسطو در کتاب «سیاست» خود می گوید که در دموکراسی، فقرا فرمانروایند، زیرا اکثریت با آنان است و اراده اکثریت در حکم قانون است. این تعریف، ساده و صادقانه بود. اما همین ارسطو تیزبین می دانست که در طول تاریخ، هرگز فقرا واقعاً فرمان نرانده اند. همیشه اغنیا، ثروتمندان بوده اند که سرخ قدرت را در دست داشته اند، حتی در دل دموکراتیک ترین جوامع. این تناقض، نه تازه است و نه تصادفی. این تناقض، قلب تپنده بحرانی است که دموکراسی امروز با آن دست و پنجه نرم می کند. بگذارید از همان آغاز صادق باشیم. دموکراسی در آتن با تمام محدودیت هایش، یک چیز واقعی بود. شهروندان مستقیماً در تصمیم گیری ها شرکت می کردند. رأی می دادند، پیشنهاد می دادند، بحث می کردند. البته این «شهروندان» فقط مردان آزاد بودند و زنان، بردگان و بیگانگان از آن محروم بودند که این خود نقص بزرگی بود. اما آن سیستم، دست کم در چارچوب خودش، صادقانه کار می کرد. امروز اما ما ادعا می کنیم که دموکراسی را کامل تر و جهان شمول تر کرده ایم. همه رأی می دهند، زن و مرد، فقیر و غنی. اما آیا واقعاً همه حکومت می کنند؟ آیا رأی یک کارگر فقیر به اندازه رأی یک میلیاردر در شکل دادن به سیاست ها تأثیر دارد؟ پاسخ را همه می دانیم، حتی اگر جرأت گفتنش را نداشته باشیم. مشکل اصلی اینجا است: وقتی شما رأی می دهید، در همان لحظه ای که ورق رأی را در صندوق می اندازید، قدرت سیاسی تان را به دیگری واگذار می کنید. تا چهار یا پنج سال دیگر، تا انتخابات بعدی، شما دیگر در حکومت نیستید.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

نماینده شما هست .  
 و این نماینده، پس از انتخاب، دیگر فقط به شما پاسخگو نیست .  
 او به حزبش پاسخگوست، به حامیان مالی اش پاسخگوست، به لابی های قدرتمند پاسخگوست .  
 شما که رأی دادید، چهار سال باید صبر کنید و تماشا کنید .  
 این البته از نظر قانونی دموکراسی است .  
 اما آیا از نظر روح و معنا هم دموکراسی است؟  
 اینجاست که باید از قدرت پنهان سخن بگوییم. قدرتی که نه انتخاب می شود، نه به کسی پاسخ می دهد، نه با رأی می آید و نه با رأی می رود. این قدرت، قدرت اقتصادی است .  
 شرکت های بزرگ، بانک های فراملی، صندوق های سرمایه گذاری، لابی های میلیارد دلاری. اینان هستند که واقعاً تعیین می کنند چه سیاستی اجرا شود، چه قانونی تصویب شود، چه جنگی آغاز شود و چه صلحی امضا شود. دولت ها می آیند و می روند، احزاب عوض می شوند، اما این قدرت اقتصادی ثابت می ماند. مثل کوهی که رودخانه های سیاسی دورش می چرخند، اما خودش تکان نمی خورد.  
 پس وقتی در آمریکا، اندونیزیا، عراق یا هر کجای دیگر انتخابات برگزار می شود، چه اتفاقی می افتد؟  
 مردم رأی می دهند، نتایج اعلام می شود، دولت جدید روی کار می آید .  
 اما آیا زندگی مردم تغییر می کند؟  
 آیا فقر کم می شود؟  
 آیا فاصله طبقاتی کاهش می یابد؟  
 آیا قدرت واقعی به مردم منتقل می شود؟ تجربه تاریخی پاسخ تلخی دارد .  
 در بیشتر موارد، چهره ها عوض می شوند اما ساختارها باقی می مانند .  
 این است که گفته می شود مردم برای رأی دادن دعوت می شوند، نه برای حکومت کردن.  
 اما بدتر از این، وقتی دموکراسی را به عنوان کالا به جهان صادر می کنیم، چه می فرستیم؟  
 آیا همان دموکراسی آتن را می فرستیم که در آن مردم مستقیماً در سرنوشت خود دخیل بودند؟ نه .  
 ما مدلی را صادر می کنیم که در آن انتخابات هست، پارلمان هست، حزب هست، اما قدرت واقعی همچنان در دست اقلیت ثروتمند است. ما این مدل را با طبل و شیپور به دنیا معرفی می کنیم، انگار که اکسیر سعادت کشف کرده ایم.  
 در حالی که این مدل، همان چیزی است که اشرفیت زمین دار روم هم، اگر آن را می شناخت، با آغوش باز می پذیرفت .  
 چون این مدل، ظاهر دموکراسی را دارد بدون محتوای آن.  
 موضوع دیگری که باید صادقانه به آن پرداخت، رابطه دموکراسی با فرهنگ و آگاهی است. دموکراسی بدون فرهنگ دموکراتیک، مثل ساختمانی است که نقشه دارد اما پی ندارد. وقتی مردم نمی دانند که حقوقشان چیست، وقتی رسانه ها در دست قدرت هستند، وقتی آموزش به جای پرورش تفکر انتقادی، پرورش فرمانبرداری را هدف دارد، انتخابات چه معنایی دارد؟  
 رأی کسی که نمی داند برای چه رأی می دهد، رأی کسی که اخبار و تحلیل هایش را از رسانه های متعلق به همان قدرت اقتصادی می گیرد، چقدر آزاد است؟  
 در کشورهایی مانند افغانستان و عراق که تجربه دردناک «دموکراسی وارداتی» را داشته اند، این واقعیت عریان تر است .  
 وقتی دموکراسی با تانک و بمب می آید، وقتی انتخابات در سایه اشغال نظامی برگزار می شود، وقتی دولت های «دموکراتیک» بیشتر به حامیان خارجی شان پاسخگو هستند تا به مردم خودشان، این دیگر دموکراسی نیست .  
 این نمایش دموکراسی است .  
 و نمایش، هرچقدر هم خوب اجرا شود، با واقعیت فرق دارد.  
 پس چه باید بکنیم ؟  
 آیا باید دموکراسی را کنار گذاشت؟  
 هرگز .  
 اما باید آن را نقد کرد، باید از آن پرسید، باید آن را بازسازی کرد .  
 دموکراسی ای که از نقد می ترسد، دموکراسی نیست .  
 دموکراسی ای که در برابر پرسش می لرزد، استبداد پنهانی است با نقاب آزادی .  
 ما باید پرسیم: قدرت واقعی کجاست؟

چه کسی آن را در دست دارد؟  
چگونه می توان آن را به مردم بازگرداند؟  
دموکراسی واقعی یعنی نه تنها حق رأی، بلکه حق دانستن .  
یعنی رسانه های آزاد و مستقل .  
یعنی آموزش رایگان و باکیفیت برای همه .  
یعنی شفافیت کامل در تصمیم گیری های سیاسی و اقتصادی .  
یعنی محدودکردن قدرت پول در سیاست .  
یعنی مشارکت واقعی مردم نه فقط هر چهار سال یک بار پشت صندوق رأی، بلکه در هر روز و هر تصمیم مهم.  
در پایان، دموکراسی مثل آتش است .  
اگر کنترل شود، گرما می دهد و روشنایی .  
اگر رها شود یا در دست غلط بیفتد، همه چیز را می سوزاند .  
بیست و پنج قرن پیش، یونانیان این آتش را روشن کردند .  
وظیفه ما این است که اجازه ندهیم خاموش شود، اما همچنین اجازه ندهیم که کسی آن را بدزدد و با آن خانه ما را آتش بزند.  
دموکراسی نمرده است .  
اما در شفاخانه است .  
و طبیبان آن، نه سیاستمداران، نه ثروتمندان، بلکه مردم بیدار و آگاه هستند .  
مردمی که می دانند، می پرسند، و حاضر نیستند به نمایش قناعت کنند.

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**

---

د پانو شمېره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ